

پیش‌فرض‌های اخلاقی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم

احمد حسین شریفی

چکیده

از مهم‌ترین شرایط تحقق و ثمردهی جنبش نرم‌افزاری علمی و دینی، توجه به اصول و مبانی اخلاقی لازم برای چنین جهش و جنبشی است. تضارت آرا و اندیشه‌ها، به شرطی نشانه پیشرفت علمی خواهد بود که در چارچوب اخلاق و قوانین اخلاقی باشد. در ضرورت نقد علمی همین بس که براساس تعالیم اسلامی، یکی از فرایض اخلاقی اندیشمندان و آگاهان است. برای تحقق و ثمردهی چنین فریضه‌ای، رعایت اصولی چون «فهم سخن و تبهر در موضوع»، «کنار نهادن حب و بغض»، «پرهیز از نقد متقابل»، «نقد انگیزه به جای نقد انگیزه»، «مراعات بردباری» و «پرهیز از برجسب زدن‌های غیر اخلاقی» بر هر دو طرف نظریه‌پرداز و ناقد لازم است. عدم مراعات هر یک از اصول یاد شده، نقد علمی و پیشرفت علمی را با مخاطرات جدی روبرو خواهد کرد و ما را از وصل به کمال مطلوب باز خواهد داشت.

کلیدواژه: تولید علم، نقد و انتقاد، آزادی علمی، نقد متقابل،

۱. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای، در بخشی از پاسخ خود به نامه جمعی فضلاء حوزه و دانشگاه، درباره جنبش نرم‌افزاری و ضرورت راه‌اندازی نهضت تولید علم، چنین نگاشتند:
نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالایی

قاجاق یا امری تشریفاتی تبدیل کرد، چنان‌که نباید به جای مناظره به «جدال و مرء» گرفتار آمد و به جای آزادی، به دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی و اخلاق» و سهم «منطق» همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی در تفکر بالندهٔ دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزاری علمی و دینی» در کلیهٔ علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است.

از آن زمان به بعد، سخنان غث و سمین فراوانی دربارهٔ جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم گفته شد. مراکز مختلفی، خود را متصدی این امر دانستند و نشست‌ها و همایش‌های متنوعی در این باره صورت دادند و مقالات و نوشته‌های فراوانی در این حوزه به رشتهٔ تحریر آراسته شد؛ همهٔ اینها را باید به فال نیک گرفت؛ اما نکته‌ای که در اغلب نوشته‌ها و گفته‌ها مغفول مانده، توجه به مبانی، پیش‌فرض‌ها و اصول اخلاقی لازم برای چنین جهش و نهضتی است. به گمان نگارنده عدم توجه به این مهم، موجب می‌شود که هرگز نتوانیم به هدف مطلوب دست یابیم.

به نظر می‌رسد که اگر می‌خواهیم، نقد و انتقاد در جامعه، به کالایی قاجاق تبدیل نشود و حریم مناظره و نقد، در دام «جدال و مرء» گرفتار نیاید و به جای آزادی در دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی نلغزیم، باید اخلاق را در مناظرات علمی خود حاکم کنیم و به شدت مراقب مراعات آن باشیم و دیگران نیز نباید، به بی‌اخلاقی‌ها و حرمت‌شکنی‌های طرفین گفت و گو اهمیت بدهند، بلکه بر همهٔ عالمان و اندیشمندان فرض است که فرضیهٔ امر به معروف و نهی از منکر را به خوبی، در عرصهٔ معرفتی نیز انجام دهند.

بی‌تردید، یکی از شاخصه‌های شکوفایی علمی در یک جامعه و نیز یکی از نشانه‌های رشد، بالندگی و پویایی یک ملت، رونق گرفتن مباحثات علمی، تضارب آرا و تبادل افکار است. همان‌گونه که در پیام مقام معظم رهبری نیز بدان اشاره شده است یکی از مهم‌ترین شرایط لازم برای تحقق نشاط و پویایی علمی

در جامعه، و ایجاد جامعه‌ای علم‌دوست و اندیشه‌پرور، آزادی اندیشمندان و عالمان در ارائه اندیشه‌ها و نظرات علمی است. در جامعه‌ای که عالمان آن، از بیم سرها در گلیم بکشند، جاهلان و متملقان و چاپلوسان در رأس خواهند نشست؛ اما این سخن هرگز به معنای تن دادن به آزادی مطلق و بی‌قید و بند نیست، زیرا آزادی مطلق و افسار گسیخته، معنایی جز مخالفت با آزادی ندارد. آزادی مطلق، تزی است که آنتی‌تز خود را در درون دارد. آزادی مطلق، امری خودستیز و خود متناقض است. اگر چنین است، چه امر یا اموری آزادی را مقید می‌کنند.

از مهم‌ترین قیود آزادی، قیود اخلاقی است. اخلاق و اصول اخلاقی، اموری‌اند که بر توسن آزادی لگام می‌زنند، بنابراین، اخلاق بر آزادی «حاکم» است و آزادی در صورتی عاقلانه و در نتیجه ثمربخش است که در چهار چوبه اخلاق باشد و حرمت مرزهای اخلاقی را نگه دارد.

به هر حال، نگارنده این مقاله قصد آن دارد تا برخی اصول اخلاقی لازم را در این موضوع بیان کند؛ اصولی که مراعات آنها از ناحیه هر دو طرف نظریه پرداز و ناقد، شرط ضروری سالم ماندن فضای علمی جامعه و رشد و بالندگی آن است.

۲. یادآوری این نکته مقدماتی مفید است که در تعریف نقد و انتقاد، اختلاف وجود دارد: برخی نویسندگان، نقد یک اندیشه و تفکر را به معنای «ذکر خوبی‌ها» دانسته‌اند. سیتزبری بر آن است که «نقد، کوششی است برای یافتن، شناختن، دوست داشتن و توصیه کردن همه نکته‌های خوبی که در جهان اندیشیده و نوشته شده‌اند، و نه بهترین آنها». آدی سون نیز گفته است: «نقاد راستین باید به خوبی‌ها و نه نارسایی‌ها پردازد و زیبایی‌های نهفته یک نویسنده را کشف کند و چیزهایی را که دیدن را سزاوارند، به جهان عرضه دارد».^۱ در مقابل، برخی دیگر نویسندگان، معنای حقیقی نقد را عیب‌جویی و خرده‌گیری و ذکر نارسایی‌ها و نادرستی‌های یک گفته، نوشته یا رفتار دانسته‌اند.^۲ در عین حال، به نظر می‌رسد که تعریف

۱. پژوهش، اح. آریان‌پور، ص ۲۸.

۲. اخلاق نقد، حسن اسلامی، ص ۲۳.

درست نقد، عبارت است از «واری و بررسی یک نوشتار (گفتار یا رفتار)، برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نبایستگی، بودها و نبوده‌ها و نادرستی آن».^۱

۳. آزادی نقد و نقادی به معنای مورد نظر، به شرط رعایت آداب اخلاقی آن، در یک جامعه، هیچ ضرری را در پی نخواهد داشت، زیرا از دو حال خارج نیست: یا نقد وارد است که باید ممنون منتقد بود و از او تشکر کرد که عیب کار یا نادرستی اندیشه ما را گوشزد کرده است یا وارد نیست که پاسخ داده می‌شود و سوء تفاهم ایجاد شده، بر طرف می‌گردد. در روایات فراوانی که در اینجا برخی آنها را نقل می‌کنیم، بر اهمیت و ضرورت وجود نقد و حساسیت افراد جامعه، به ویژه اندیشمندان در قبال مسائل مطرح شده در جامعه اسلامی، بلکه جهانی تأکید شده است:

امام صادق علیه السلام در حدیث بسیار مشهوری می‌فرماید: «احبّ اخوانی الیّ من اهدی الیّ عیوبی»؛ بهترین دوستان من کسانی‌اند که عیوب مرا به من هدیه می‌دهند.^۲ همه می‌دانیم که آن امام عزیز، از مقام عصمت برخوردار است و هرگز نقص و عیبی در وجود او، و در گفتار و کردار او نیست، با این همه، بهترین دوستان خود را کسی معرفی می‌کند که اگر عیب و نقصی از آن حضرت به نظرش می‌رسد، بی ملاحظه، آن را به او گوشزد کند، کمترین فایده این کار آن است که سوء تفاهم‌های ایجاد شده را می‌توان در فضایی صمیمی و دوستانه رفع کرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من بصرک عیبک فقد نصحک»؛ کسی که عیب تو را به تو بنمایاند، تو را نصیحت کرده است.^۳

امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید: «من احببک نهاک و من ابغضک اغراک»؛ کسی که

۱. «ضرورت و شیوه نقد کتاب»، محمد علی سلطانی، آینه پژوهش، سال اول، شماره اول، خرداد و تیر ۱۳۶۹، ص ۱۰، گفتنی است که بسیاری از مطالب این مقاله برگرفته از مقاله آیین نقد کتاب آقای خرمشاهی است و ر.ک: سیر نقد شعر در ایران (از مشروطه تا ۱۳۳۲ ش.)، غلامحسین غلامحسین‌زاده، ص ۱۵۷.

۲. الحیة، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. همان.

تو را دوست دارد، تو را [از انجام زشتی‌ها و بدی‌ها] نهی می‌کند، و کسی که تو را دشمن بدارد، تو را می‌فریبد.^۱

امام علی: «من سائر عیبک فهو عدوک»؛ کسی که عیوب و کاستی‌های تو را پنهان کند [و به منظور اصلاح، آنها را به تو تذکر ندهد]، دشمن توست.^۲

امام جواد: «المؤمن یحتاج الی توفیق من الله و واعظ من نفسه و قبول ممن ینصحه»؛ انسان مؤمن به سر چیز نیازمند است: توفیق الهی، موعظه درونی و پذیرش نصیحت نصیحت‌گران.^۳

افزون بر این، باید دانست که نقد و انتقاد از نابه سامانی‌ها و کج‌اندیشی‌ها، از وظایف اسلامی مردم است. این وظیفه در بعضی موارد، از مصادیق «ارشاد جاهل» است؛ در مواردی از مصادیق «نصیحت» است. همچنین می‌تواند مصادیق برخوردار با «بدعت» یا «دفاع» از یک اندیشه یا رفتار خوب باشد. همچنین در مواردی که فرد یا افرادی، آگاهانه یک اندیشه نادرست را مطرح می‌کنند، نقد آن از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ توضیح آنکه دایره امر به معروف و نهی از منکر را نباید در مسائل رفتاری منحصر کرد، بلکه این فریضه در عرصه معرفتی نیز جریان دارد؛ حتی می‌توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر، در قلمرو مسائل معرفتی، بسیار اساسی‌تر و سرنوشت‌سازتر از امر به معروف در حوزه رفتار است. نقد اندیشه‌ها و عملکردهای نادرست، به ویژه در جایی که احتمال تأثیرگذاری آنها در میان افراد جامعه بالا باشد، وظیفه‌ای اجتماعی است. اگر کسی بداند که اندیشه، گفتار یا کردار خاصی، موجب گمراهی افراد یا انحراف گفتاری یا رفتاری در سطح جامعه می‌شود، وظیفه اسلامی و انسانی او حکم می‌کند که به صورت مستدل و منطقی، در مقابل آن بایستد و مردمان را از خطر این انحراف آگاه سازد. اصولاً می‌توان گفت که زکات ذکاوت و شکر نعمت،

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. الحیة، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. همان.

خوش‌فهمی و تیزبینی این است که شخص تیزبین و خوش‌فهم، نه تنها باید دیگران را از شهد شیرین اندیشه‌های نابش بهره‌مند کند،^۱ بلکه آنان را از خارها و سنگلاخ‌ها و سم‌های مهلکی که بر سر راه آنان قرار گرفته است، آگاه می‌سازد.

اصولاً، نقد اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای نادرست یک فرد یا گروه، خدمت به خود آن فرد یا گروه است؛ هر چند ممکن است که آنان خود از چنین خدمتی دلخورده و ناراحت شوند؛ اما ناراحتی آنان نباید موجب شود که شخص ناقد، از نقد صرف نظر کند. همان‌گونه که گریه یک کودک بیمار و ناراحتی او موجب نمی‌شود که پزشک، از معاینه او و تجویز دارو برای درمانش صرف نظر کند. نقد اگر درست و براساس موازین اخلاقی انجام پذیرد، می‌تواند چشم دیگر شخص مورد نقد باشد؛ چشمی که بی‌عینک حبّ و علاقه، به اندیشه او می‌نگرد و قصد آن دارد که ناهنجاری‌ها، ناراستی‌ها و نیز نقاط مثبت آن را دریابد و به او گوشزد کند:^۲

به نزد من کس نکو خواه توست که گوید فلان خار راه توست

۴. پس از بیان مباحث مقدماتی در باب اهمیت نقد، معنای نقد و نیز ضرورت نقد، اکنون نوبت آن رسیده که به بیان اصول و آداب اخلاقی نقد علمی پردازیم. پرهیز از مغالطه، از مهم‌ترین وظایف اخلاقی نظریه‌پردازان و ناقدان است. در دوران معاصر، یکی از موضوعات و مسائلی که به شدت، اهتمام اندیشمندان را در پی داشته، مباحثی است که تحت عنوان تفکر نقدی مطرح می‌شود. در برخی رشته‌های دانشگاهی نیز، از جمله رشته فلسفه و رشته‌های وابسته آن، طی سال‌های اخیر، واحدهایی با این عنوان طراحی شده است. در این رشته که گاهی از آن به تفکر انتقادی یا منطق کاربردی نیز تعبیر می‌شود، دانشجو با انواع زیادی از مغالطه‌ها که بعضاً تعداد آنها به بیش از یکصد مورد می‌رسد، آشنا می‌شود. آشنایی کاربردی و دقیق با این مغالطات، برای کسانی که می‌خواهند، در مواجهه با

۱. «ضرورت و شیوه نقد کتاب»، محمد علی سلطانی، در آینه پژوهش، (سال اول، شماره اول، خرداد و تیر ۱۳۶۹)، ص ۱۲، گفتنی است که بسیاری از مطالب این مقاله برگرفته و اقتباس از مقاله آیین نقد کتاب آقای

خرمشاهی است.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۳.

اندیشه‌های گوناگون و همچنین در ابراز و اظهار یا دفاع از اندیشه خاصی به شیوهٔ منطقی برخورد کنند، ضروری است.^۱ طبیعی است که ارتکاب مغالطه، در رد یا دفاع از یک اندیشه علمی غیراخلاقی است و مغالطه‌گر، نه تنها دچار خطای منطقی و معرفتی است، بلکه در صورتی که آن را از روی عمد و آگاهی انجام دهد، از حیث اخلاقی نیز کاری ناپسند مرتکب شده است. با این همه آدمیان به طور طبیعی و به مقتضای ذات و سرشت انسانی خود، همان گونه که حتی بی آگاهی دقیق از قواعد مدون منطقی، آنها را به صورت ناخودآگاه به کار می‌گیرند، به صورت طبیعی و فطری نیز از ارتکاب مغالطات منطقی پرهیز می‌کنند. آنچه در این میان بسیار خطرناک است و شبروانه بر جان فکر و اندیشهٔ آدمی افتاده، سرمایهٔ حق طلبی، سعادت خواهی و حقیقت‌دوستی او را به یغما می‌برد، و رشد علمی جامعه را متوقف، بلکه معکوس می‌کند، حجاب‌ها و لغزش‌های اخلاقی در ارائه افکار و اندیشه‌های خود یا دفاع از آنها و نیز خطاهای اخلاقی در مواجهه با اندیشه‌های دیگران است. به همین دلیل است که در کنار آشنایی با مغالطات منطقی، آگاهی از آداب و اصول اخلاقی ناظر بر این عرصه نیز لازم است.

۵. یکی دیگر از اصول و پیش‌فرض‌های مهم نقد علمی، آغاز کردن از خود است. قرآن کریم در این باره به مؤمنان توصیه می‌کند: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».^۲ پیامبر اکرم ﷺ نیز در این باره می‌فرماید: «طوبی لمن سَعَلَهِ عَيْبُهُ عَنْ عِيُوبٍ غَيْرِهِ»؛ خوشا به حال کسی که پرداختن به عیوب خود، او را از پرداختن به عیوب دیگران باز دارد.^۳ امام علی ﷺ در این باره می‌فرماید: «اَكْبَرُ الْعَيْبِ انْ تَعَيْبَ مَا فِىكَ مِثْلَهُ»؛ بزرگ‌ترین عیب این است که چیزی را بر دیگران عیب بدانی که خود بدان مبتلایی.^۴

۱. در این رابطه می‌توان به دو کتاب منطق کاربردی و مغالطات که توسط علی اصغر خندان به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند، مراجعه کرد.

۲. صف / ۲ - ۳.

۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۳۷۸. کتاب الطهارة، باب ۵۳، حدیث ۳.

۴. نهج البلاغه، ترجمهٔ مرحوم دکتر جعفر شهیدی، حکمت ۳۵۳، ص ۴۲۳.

بی‌تردید، تأثیر اخلاقی گفتار و توصیه‌ای که خود فرد به آن عمل می‌کند، به مراتب بیشتر از توصیه‌هایی است که در کردار و رفتار فرد توصیه‌کننده، خلاف آنها مشاهده می‌شود. کسی که خود رطب می‌خورد، اگر دیگران را نهی کند، گفتار او تأثیر لازم را نخواهد داشت. پزشکی که دربارهٔ مضرات سیگار برای مریضش سخن می‌گوید، اگر خود سیگاری باشد، سخنان او، یا هیچ تأثیری بر مریضش ندارد یا دست‌کم تأثیر آن بسیار اندک است، پس اگر واقعاً، به قصد اصلاح و رفع نقایص، می‌خواهیم اندیشه یا رفتاری را نقد کنیم، بهتر است بیش و پیش از هر کس، به اصلاح و نقد خود پردازیم.

هر کسی کو عیب خود دیدی ز پیش کی بدی فارغ خود از اصلاح خویش
غافلند این خلق از خود ای پدر لاجرم گویند عیب همدگر^۱

۶. یکی دیگر از اصول اخلاقی تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، وجود نقدهای عالمانه و متخصصانه است؛ توضیح آنکه اگر در نقد علمی، ناقد در پی بیان درستی‌ها و نادرستی‌های یک اندیشه است. نخستین شرط این است که آن سخن را به درستی فهمیده باشد، پس هیچ‌کس اخلاقاً مجاز نیست پیش از فهم درست و دقیق یک مدعا و به صرف داشتن یک تصور مبهم و اجمالی از آن، دست به کار نقد شود.^۲

گویند روزی ناصرالدین شاه از اعتماد السلطنه - رئیس دارالطباعهٔ کشور و مؤلف کتاب المآثر والآثار - پرسید: در مملکت ما چه چیز را از همه بیشتر است؟ اعتماد السلطنه بی‌درنگ گفت: قربان پزشک! ناصر الدین شاه تعجب کرد و پرسید: چرا؟ او گفت: پاسخش را چندی بعد به عرض می‌رسانم. چند روز بعد، دستمالی زیر چانه‌اش بست و دو سر آن را روی سرش گره زد و چنان وانمود که دندانش درد می‌کند. با همان حال پیش شاه آمد. شاه پرسید: چه شده است؟ گفت: قربان، دندانم پيله کرده است. ناگهان یکی از درباریان گفت: باید شغلم جوشیده

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۸۸۲ - ۸۸۳.

۲. ر.ک: معرفت‌شناسی دینی، محمد فنائی اشکوری، صص ۲۰.

روی جایگاه پيله بگذاری. دیگری گفت: علاج این درد حریره بادام است. مختصر اینکه هر کس فراخور اطلاع خود چیزی تجویز کرد. آنگاه اعتماد السلطنه دستمال را باز کرد و خطاب به شاه گفت: قربان! دندان من درد نمی‌کند؛ تنها خواستم عرضی را که یک هفته پیش کردم، تأیید کنم که در مملکت ما پزشک از همه چیز بیشتر است.^۱

البته باید توجه داشت، کسی که اندیشه، گفتار یا کردار او نقادی می‌شود، نباید فوراً ناقد را به عدم فهم، عجله در نقد و امثال آن متهم کند. این آفت بزرگی است که متأسفانه در عرصه نقد و نقادی و مناظرات علمی مکتوب جامعه ما، از هر دو سو به وفور مشاهده می‌شود. در بسیاری پاسخ‌هایی که نویسندگان و گویندگان به نقدهای ناقدان می‌دهند، نخستین مسئله این است که «نکته‌ها چون تیغ پولاد است تیز» و کسی که سپر ندارد و توانایی فهم این ظرایف و دقایق را در خود نمی‌بیند، بهتر است یا پس کشد و عرض خود نبرد و نویسنده و خوانندگان را به زحمت نیندازد! ۷. یکی دیگر از مهم‌ترین مسائلی که رعایت آن شرط اصلی فهم سخن گوینده یا نویسنده و نیز شرط اصلی درک حقیقت یک گفتار یا رفتار است، کنار نهادن حب و بغض‌هاست. تأثیر حب و بغض تا آنجاست که می‌تواند، هنر را عیب و عیب را هنر جلوه دهد. «هر چه به دل فرود افتد در دیده نگو نماید».^۲ کسی که به قصد مچ‌گیری، به نقد یک اندیشه یا رفتار می‌پردازد، قطعاً از درک حقیقت آن عاجز خواهد بود؛ نه تنها مشکل که محال است کسی بتواند با نگاه عاشقانه یا با دیده مغرضانه و مبغضانه، همه ابعاد و جنبه‌های یک فکر یا رفتار را به درستی درک کند و بتواند سره و ناسره آن را تشخیص دهد. اصولاً برای چنین کسی، درک مسئله موضوعیت ندارد، بلکه مسائل دیگری در میان است که او را به نقد واداشته است:^۳

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی

۱. خواندنی‌های ادب فارسی، علی اصغر حلبی، ص ۳۰۵.

۲. کلیات سعدی، گلستان، باب پنجم، (در عشق و جوانی)، حکایت اول، ص ۱۵۷.

۳. ر. ک: «درک کردن و رد کردن»، محمد اسفندیاری، آینه پژوهش (سال پنجم، شماره اول، خرداد - تیر

وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو فرشته‌ایت نماید به چشم کروی^۱
البته باز هم باید توجه داشت که شخص یا اشخاصی که اندیشه یا رفتار آنان نقد
شده، اخلاقاً مجاز نیستند که ناقد را به سوء غرض و داشتن حب و بغض نسبت به
خود متهم کنند. آنان موظفند به بررسی ادله ناقد پردازند و درستی یا نادرستی
آنها را بنمایانند.

۸. از دیگر آفت‌های بزرگ اخلاقی، در عرصه نقد و نقادی این است که
بسیاری نویسندگان در پاسخ نقدهای یک ناقد، بی آنکه به پاسخ‌گویی نقدها
پردازند، بلافاصله به بررسی آثار ناقد و مطالعه سرگذشت و تاریخچه زندگی او
پرداخته، می‌کوشند به گونه‌ای از لابلای اندیشه‌ها و اعمال خود او، نادرستی‌هایی
را استخراج کنند و آنها را به رخ او بکشند. همین مسئله موجب هراس از نقد شده
و نقد را به کالایی قاچاق یا امری تشریفاتی تبدیل کرده است و کمتر کسی جرئت
می‌کند، اندیشه‌ای را نقادی کند؛ مگر آنکه از دوستان نویسنده باشد و از پیش با
نویسنده تباری کرده باشد که بانامی مستعار و به منظور رواج دادن یک اندیشه، به نقد
آن پردازد! یا آنکه از خود بسیار مطمئن باشد یا آنکه دارای انیزه بسیار بالایی باشد.
به هر حال، حتی اگر ناقدی خود به سخنان خود عمل نمی‌کند، دلیل
بی‌اعتباری و نادرستی دیگران است. سعدی در گلستان، گفت و گوی یک فقیه
جوان را با پدرش در این باره نقل می‌کند که بیان آن در اینجا آموزنده است:

«فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین و دلاویز متکلمان در من اثر
نمی‌کند؛ به حکم آنکه آنچه نمی‌بینم، مرایشان را کرداری موافق گفتار.

ترک دنیا به مردم آموزند	خویشتن سیم و غله اندوزند
عالمی را که گفت باشد و بس	هرچه گوید نگیرد اندر کس
عالم آن کس بود که بد نکند	نه بگوید به خلق و خود نکند

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾^۲

۱. کلیات سعدی، گلستان، باب پنجم، (در عشق و جوانی)، حکایت اول، ص ۱۵۷.

۲. بقره / ۴۴.

عالم که کامرانی و تن پروری کند او خویشتن گم است، که رار هبری کند.
پدر گفت: ای پسر به مجرد خیال باطل نشاید روی از تربیت ناصحان
بگردانیدن و علما را به ضلالت منسوب کردن و در طلب عالم معصوم، از فواید
علم محروم ماندن...

گفت عالم به گوش جان بشنو ورنماند به گفتنش کردار
باطل است آنچه مدعی گوید خفته را خفته کی کند بیدار
مرد باید که گیرد اندر گوش ورن نوشته است پند بر دیوار^۱

۹. یکی دیگر از اصول اخلاقی لازم که مراعات آن، نقش مهمی در تولید علم
دارد، پرداختن به اندیشه هاست؛ نه اندیشمندان. نقد انگیزه هاست؛ نه انگیزه ها.
نگریستن به گفته هاست؛ نه گوینده ها و این اصلی است که متأسفانه در جامعه ما به
ندرت مراعات می شود. کسی که نقد می شود، به جای آنکه به پاسخ نقدهای ناقد
بپردازد، به کالبد شکافی نیت و انگیزه او مبادرت می ورزد، تا جایی که هر گونه
نقدی را به اندیشه های خود، بخشی از یک توطئه بزرگ علیه اندیشمندان و
فرهیختگان جامعه می پندارد. در حالی که اگر ما واقعاً به دنبال حقیقتیم و دغدغه
سعادت خود و دیگران را داریم، نباید در این عرصه به انگیزه ها اهمیت دهیم. این
توصیه اسلام و اولیای دین است:

امیر مؤمنان به ما توصیه می کند: «خذ الحکمة ممن اتاک بها وانظر الی ما قال
ولا تنظر الی من قال»؛ حکمت را از کسی که آن را به تو عرضه می دارد بگیر و به
گفته بنگر و به [شخصیت] گوینده ننگر.^۲

«الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة ولو من اهل النفاق»؛ حکمت گمشده
مؤمن است. حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باش.^۳

چو دانی که مقصود گوینده چیست مبین ای برادر که گوینده کیست

۱. گلستان سعدی، باب دوم (در اخلاق درویشان)، تصحیح محمد علی فروغی، صص ۱۲۷ - ۱۲۸.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، فصل ۳۰، ص ۳۵۵، حدیث ۱۱.

۳. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، حکمت ۸۰، ص ۳۷۳.

نباید بر این قدر گوهر شکست که از دست بی قدری افتد به دست
 کی افتد در اعجاز قرآن شکی وگر خواندش بی خرد کودکی

به هر حال، هم شخص ناقد و هم شخص یا اشخاص مورد انتقاد، باید به این مهم توجه داشته باشند که نقد را از ساحت نقد اندیشه و کردار، به نقد صاحب اندیشه و کردار یا مقابله با ناقد نکشاند. نقد یک سخن یا رفتار، نشان دهنده اهمیت آن اندیشه یا رفتار برای ناقد است. کسی که به نقد یک اندیشه یا سخن می پردازد، در حقیقت در جهت اصلاح و تکمیل آن گام برداشته است. بنابراین، هرگز نباید نقد او را به معنای درافتادن با شخص صاحب اندیشه یا رفتار تلقی کرد؛ به تعبیر دیگر، کسی که یک اندیشه را نقد می کند یا ناراستی های یک رفتار را نشان می دهد، در پی اعلام بیزاری خود از ناراستی و نادرستی است؛ نه فردی که مرتکب آن اشتباه شده است، بلکه همان طور که پیش از این گفته شد، دلسوزی و احساس مسئولیت در برابر دیگران موجب می شود که ناراستی ها و نادرستی هایی را که در اندیشه یا کردار آنان مشاهده می کنیم، به آنان گوشزد کنیم؛ اما متأسفانه «در فضای غیر اخلاقی، نقد یک اندیشه، مساوی است با در افتادن نه با یک فکر، بلکه یک فرد و بل یک قوم».

۱۰. از دیگر اصول اخلاقی ای که توجه به آن، کمک فراوانی به جنبش تولید علم می کند، بردباری و نقدپذیری اندیشمندان است. قرآن کریم همگان را به بردباری و تحمل و مدارا توصیه کرده و سزاوارترین افراد به رعایت این اصل اخلاقی مهم را اندیشمندان خوانده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۱

یکی از نویسندگان معاصر در پاسخ به نقدی که توسط نویسندۀ دیگری بر اندیشه های او شده بود، پاسخ خود را با این شعر مولوی آغاز می کند:

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب
 بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

سپس چنین می‌نویسد: «این قلم خود را ناتوان نمی‌بیند که در پاسخ نوشتاری طعن‌آمیز و تمسخر‌آکند و نیش‌آلود، مقابله به مثل کند و اصناف تعبیرات خصمانه و موهن را در این پاسخ به کار گیرد. اما در این کار فضیلتی نمی‌بیند و هنر را در این بی‌هنری‌ها نمی‌جوید و روحانیان و فقه‌پیشگانی چون... را مشفقانه تذکار می‌دهد که دفتر معرفت را به آتش مخاصمت نسوزانند و در محضر دانش، شرط ادب را فرو نگذارند، و جرعهٔ صحبت را به حرمت نوشند و رقم مغلظه بر دفتر دانش نکشند و سرّ حق بر ورق شعبده ملحق نکنند و چون از فقه صفا و مروه فراغت حاصل کنند، باری در وادی صفا و مروه نیز گامی بزنند و حال که از قیل و قال مدرسه طرفی بسته و حظی اندوخته‌اند، یک چند نیز خدمت معشوق می‌کنند و از یاد نبرند که:

چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد نه که را منزلت مانند نه مه را

... طهارت قلم و قداست محضر و فراست مخاطب بیش از این رخصت معایت نمی‌دهد.^۱ معلوم نیست که اگر این نویسندهٔ محترم می‌خواست از سر شفقت سخن نگوید یا بالاتر آنکه اگر می‌خواست مقابله به مثل کند یا قداست قلم را نگه ندارد، چه می‌گفت! به راستی اگر چنین رویهٔ ناپسند و ضد اخلاقی‌ای بر اندیشمندان ما حاکم شود، باز هم می‌توان انتظار تولید علم و جنبش نرم‌افزاری علمی و دینی را داشت؟

این برخورد را با برخوردی که امام باقر علیه السلام با مردی مسیحی که حرمت امامت و انسانیت را یکجا نادیده گرفت و در برخورد با آن حضرت، از بدترین ناسزاها استفاده کرد، مقایسه کنید. می‌دانیم که پنجمین امام شیعیان، محمد بن علی بن الحسین، ملقب به «باقر» است. «باقر» به معنای شکافنده است و به آن حضرت، به دلیل دانش فراوان‌شان «باقرالعلوم»، یعنی شکافندهٔ دانش‌ها لقب داده‌اند. شخصی مسیحی، به منظور استهزای آن حضرت، کلمهٔ «باقر» را به کلمهٔ «بقر» تصحیف کرد و به آن حضرت گفت: «انت بقر». امام بی‌آنکه از خود ناراحتی نشان دهد و اظهار

۱. حبض و بسط توریک شریعت، عبدالکریم سروش، مقالهٔ «نقدها را بود آیا که عباری گیرند»، ص ۲۱۹-۲۲۰.

عصبانیت کند، با کمال سادگی پاسخ داد: «نه، من بقر نیستم، من باقرم».

مسیحی: تو پسر زنی هستی که آشپز بود.

امام: شغلش این بود، عار و ننگی به شمار نمی‌رود.

مسیحی: مادرت سیاه و بی‌شرم و بدزبان بود.

امام: اگر این نسبت‌ها که به مادرم می‌دهی راست است، خدا او را پیامرزد و از

گنااهش بگذرد، و اگر دروغ است، از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستی.

مشاهده این همه حلم از مردی که می‌توانست، همه‌گونه موجبات آزار یک

مرد خارج از دین اسلام را فراهم آورد، کافی بود که انقلابی در روحیه مرد مسیحی

ایجاد کند و او را به سوی اسلام بکشاند. مرد مسیحی بعدها مسلمان شد.^۱

۱۱. بالاخره یکی دیگر از پیش‌فرض‌های اخلاقی برای تحقق جنبش

نرم‌افزاری، پرهیز از برچسب زدن‌های غیر اخلاقی به اندیشه‌وران و ناقدان

است؛ توضیح آنکه یکی از شیوه‌های نادرست و خلاف اخلاق در مسئله نقد که

متأسفانه در جامعه ما بسیار رواج دارد، برچسب و انگ زدن به صاحبان اندیشه یا

به ناقدان است. افراد به جای نقد اندیشه‌ها و بیان نقاط ضعف دلایل و مستندات

یک فکر یا بیان ناراستی‌های یک عمل، با انتساب‌های غالباً نادرست افکار و

اندیشه‌ها به افراد و مکاتب منفور و مطرود جامعه، به خیال خود، آن فکر را ابطال

و آن اندیشه را از میدان به در کرده‌اند؛ برچسب‌های از قبیل «ارتجاعی»، «قشری»،

«غربی»، «غرب‌زده»، «علم‌زده»، «عوام‌زده»، «لیبرال»، «فاشیست»، «مستبد»،

«انحصارطلب»، «ملی‌گرا»، «کهنه‌گرا»، «ارسطویی»، «پوپری»، «هایدگری»، «قرون

وسطایی» و... که اغلب به منظور تحقیر منتقد یا شخص و گروه مورد انتقاد

صورت می‌گیرد، کراراً از سوی افراد مختلف در نقد دیگران یا در پاسخ به نقدها

به کار می‌رود؛ در حالی که اگر اندکی بیندیشیم، خواهیم دید که این برچسب‌ها،

حتی اگر هم درست باشند، هرگز خللی در بنیان‌های منطقی یک اندیشه ایجاد

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۸، داستان راستان، (امام باقر و مرد مسیحی)، صص ۲۰۷ - ۲۰۸، به نقل از

بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۳.

نمی‌کنند. قرون وسطایی بودن یک اندیشه، هرگز مستلزم نادرستی یا درستی آن نیست؛ چنان‌که نوبودن یک فکر، مستلزم درستی یا نادرستی آن نیست.^۱ این عمل در حقیقت یکی از مغالطات منطقی است که معمولاً در کتاب‌های منطقی از آن به عنوان «مغالطه از طریق منشأ»^۲ یاد می‌شود و زمانی رخ می‌دهد که منتقد بخواهد، یک اندیشه یا رفتار را با بیان منشأ آن و انتساب آن به شخصیت‌ها یا گروه‌های مذموم و نامطلوب، نادرست معرفی کند^۳ یا شخص مورد انتقاد بخواهد، نقدهایی را که به او شده است، با بیان تأثیر پذیری منتقد از شخصیت‌ها یا گروه‌های منفور و مذموم پاسخ دهد.

فهرست منابع

۱. آریان‌پور، ا.ح.، پژوهش، تهران؛ امیر کبیر، چهارم، ۱۳۶۲.
۲. آل‌امدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷.
۳. اسفندیاری، محمد، «درک کردن و رد کردن»، آینه پژوهش، (سال پنجم، شماره اول، خرداد - تیر ۱۳۷۳).
۴. اسلامی، حسن، اخلاق نقد، قم: نشر معارف، ۱۳۸۳.
۵. اشکوری، محمد فنائی، معرفت‌شناسی دینی، تهران: برگ، ۱۳۷۴.
۶. پورجوادی، نصرالله، «انتقاد از کتاب، نه از نویسنده»، نشر دانش، (سال چهارم، شماره چهارم، خرداد و تیر، ۱۳۶۳).
۷. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تهران: نگاه، پنجم، ۱۳۷۳.
۸. حکیمی، محمدرضا، و دیگران، الحیة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۴۰۹.

۱. ر.ک: معرفت‌شناسی دینی، محمد فنائی اشکوری، ص ۳۳.

2. The genetic fallacy

۳. ر.ک: منطق کاربردی، علی اصغر خندان، صص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۹. حلبی، علی اصغر، *خواندنی‌های ادب فارسی*، تهران: زواره، ۱۳۵۸.
۱۰. خرمشاهی، بهاء الدین، «آیین نقد کتاب»، *نشر دانش*، (سال چهارم، شماره سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۳).
۱۱. خندان، علی اصغر، *مغالطات*، قم: بستان کتاب، ۱۳۸۰.
۱۲. _____، *منطق کاربردی*، تهران و قم: سمت و طه، ۱۳۷۹.
۱۳. سروش، عبدالکریم، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران: صراط، دوم، ۱۳۷۱.
۱۴. سلطانی، محمدعلی، «ضرورت و شیوه نقد کتاب»، *در آینه پژوهش*، سال اول، شماره اول، خرداد و تیر ۱۳۶۹.
۱۵. غلامحسین زاده، غلامحسین، *سیر نقد شعر در ایران*، (از مشروطه تا ۱۳۳۲ ش.)، تهران: روزنه، ۱۳۸۰.
۱۶. کلیات سعدی، گلستان، تصحیح: محمد علی فروغی، تهران: طلوع، هفتم، ۱۳۷۱.
۱۷. کلینی، *الروضة من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۲.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الثالثه، ۱۴۰۳.
۱۹. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۱۸، داستان راستان، تهران: صدرا، دوم، ۱۳۷۹.
۲۰. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت، الثانيه، ۱۴۰۸.
۲۱. *نهج البلاغه*، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی